

١٦٩ - حمودة بن محمد بن عبد العزيز (١٢٠٢ هـ - ١٧٨٨ م)

(معجم المؤلفين ٤ - ٨٢)

el-Hac Hammude

الكتاب الباشي

نشره : محمد ماضور

الطبعة الاولى ، الجزء الأولى ٤٢٠ ص

(الدار التونسية للنشر ، تونس ، ١٩٧٠)

حموده بن محمد

۲۱۳

ساقی، چاپ رضا اشرف زاده، [مشهد ۱۳۷۷ ش]؛ محمدعلی بن عبدالوهاب شهبای یزدی، تذکره شیبستان، چاپ اکبر قلمسیاه، تهران ۱۳۷۹ ش؛ محمدرضا صرفی، «محتوا، ساختار و زبان جمله حیدری»، در خلاصه مقالات همایش بزرگداشت ملابمانعلی راجی کرمانی: [۲۲-۲۳ مهرماه ۱۳۷۷، کرمان]، به کوشش وحید پورنادری، کرمان [؟ ۱۳۷۷ ش]؛ ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، تهران ۱۳۶۳ ش؛ مصطفی صهبای آشتیانی، کتاب افتخارنامه حیدری، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، [بی تا]؛ محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۶۳ ش؛ احمد گلچین معانی، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۷، بخش ۱، مشهد ۱۳۴۶ ش؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران ۱۳۶۹ ش؛ خانبابا مشاء، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران ۱۳۵۰-۱۳۵۵ ش؛ محمدعلی بن محمدباقر وامق یزدی، تذکره میکده، به کوشش حسین مسرت، [تهران] ۱۳۷۱ ش؛ رضاقلی بن محمدهادی هدایت، مجمع الفصحاء، چاپ مظاهر صفا، تهران ۱۳۸۲ ش.

/ یدالله جلالی پندری /

حملة خوانی ← نقالی

حموده بن محمد بن عبدالعزیز، مورخ، ادیب، شاعر و دولتمرد تونس در سده دوازدهم. کنیه اش ابو محمد بود و در شهر تونس به دنیا آمد (ابن ابی الضیاف، ج ۷، ص ۲۲؛ حسن حسنی عبدالوهاب، ج ۴، ص ۲۱۹؛ عبدالسلام، ص ۲۸۹). مورخان تاریخ تولد وی را ذکر نکرده‌اند، اما با توجه به برخی قرائن وی در حدود سال ۱۱۴۶ متولد شده است (← حموده بن محمد، ج ۱، مقدمه ماضور، ص ۱۷-۱۸).

حموده نخست در محضر پدرش، ابو عبدالله محمد بن عبدالعزیز تونس (متوفی ۱۱۶۲)، فقیه مالکی، تلمذ کرد و از وی مطالب تاریخی بسیاری آموخت. پس از آنکه پدرش را در نوجوانی از دست داد، در جامع زیتونه* نزد استادان دیگر دانش آموخت (← ابن ابی الضیاف، همانجا؛ مخلوف، ص ۳۶۴؛ محفوظ، همانجا). وی در جوانی در جامع زیتونه به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که برخی از آنها بعدها از بزرگترین علما و فقها شدند (← حموده بن محمد، ج ۱، همان مقدمه، ص ۱۸؛ محفوظ، همانجا)، از جمله محمد بیوم دوم (امام بزرگ حنفیان و مفتی کشور تونس)، محمد و عمر محجوب، فرزندان قاسم محجوب (ابن ابی الضیاف، ج ۷، ص ۲۳؛ نیفر، ج ۱، ص ۶۲۳).

حموده در جوانی به سفر حج رفت و در مصر، با محمد تاودی، فقیه مالکی، ملاقات کرد و در دانشگاه الازهر به فرزند تاودی منطق آموخت (محفوظ، ج ۳، ص ۳۳۰). وی در

چندین جای منظومه خود ساقی نامه‌هایی آورده و دلیل آوردن آنها را «تفریح دماغ و آرایش کتاب» ذکر کرده است (ج ۱، ص ۵).

در مجموع، چند ویژگی افتخارنامه حیدری را از جمله‌های حیدری متمایز می‌سازد. نخست آنکه، زبان شعر او برخلاف آنها به سستی نگراییده بلکه استوار و دارای فخامت حماسی است و حتی در برخی موارد، یادآور زبان شعر خداوندنامه فتحعلی خان صبا* (متوفی ۱۲۳۸) است. هرچند آثار دیگری از صهبا در دست نیست، اما توانایی او در سرودن این منظومه نشان می‌دهد که وی شاعر متبحری بوده است. دوم شکواییه‌های اوست. زمینه‌های اجتماعی شکواییه‌های او، که در جای جای منظومه دیده می‌شود و در آنها از ابنای روزگار شکوه شده (مثلاً ج ۲، ص ۲۴۳، ۳۳۰)، معلوم نیست، اما او در نهایت از ابنای روزگار به شاه پناه برده و از او استمداد جست (ج ۲، ص ۲۴۴) یا به امین‌السلطان امید بسته است (همان، مقدمه مجدالادباء، ص ۷).

افتخارنامه حیدری را در ۱۳۱۰ کاتبی با تخلص «صبا»، در دو جلد به هم پیوسته کتابت کرده و اشعاری در ستایش ناصرالدین شاه، علی اصغر خان امین‌السلطان، صهبا و پدرش آورده است (← ج ۱، ص ۲۰۲). مقدمه‌ای منظوم از حیدرعلی مجدالادباء در آغاز کتاب قرار گرفته که در آن به ستایش خداوند، منقبت پیامبر، ستایش امیر مؤمنان، نعت صاحب‌الزمان، مدح میرزا محمدحسن شیرازی مرجع بزرگ شیعه که حکم او در واقعه تنباکو و لغو آن مشهور است، و میرزا محمدحسن آشتیانی و توصیف دانشمندی صهبای آشتیانی پرداخته است. کتاب افتخارنامه حیدری در همان سال کتابت (۱۳۱۰) به چاپ سنگی رسید (مشاء، ج ۱، ستون ۴۲۵) و چاپ حروفی آن، برخلاف نوشته گلچین معانی (ج ۷، بخش ۱، ص ۳۲۲)، با همان عنوان که در چاپ سنگی آمده است، به سعی و اهتمام محمدحسن علمی، بدون تاریخ بعداً انتشار یافت.

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه با حواشی صادق رضازاده شفق، تهران ۱۳۵۶ ش؛ مهدی پامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ ش؛ محمد دانشور، تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر کرمان، کرمان ۱۳۷۵ ش؛ دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴ ش؛ احمد دیوان‌بیک، حدیقه الشعراء، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۶۴-۱۳۶۶ ش؛ بمانعلی راجی کرمانی، جمله حیدری، چاپ یحیی طالبیان و محمود مدبری، کرمان ۱۳۸۳ ش؛ همو، گزیده جمله حیدری: بزرگترین حماسه مذهبی، تحقیق و گزینش حسین بهزادی اندوهجردی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ همو، نوبت زن کوی

meetings and studies in the Holy Cities, on the way there, and on the way back. The wandering scholar is a familiar feature of medieval societies: the pilgrimage ensured that the wanderers met, at a determined time and place. It provided the Islamic world as a whole with a centre and a forum, which contributed greatly to the formation and maintenance of an Islamic consensus—almost, one might say, an Islamic public opinion. The Almoravid and Almohad revolutions in the Maghrib were started by returning pilgrims, made aware through travel of the religious backwardness of their own peoples. Indian pilgrims brought the revived Naqshbandī movement to the Middle East; other Indian pilgrims brought back the stimulus of Wahhābism.

The effect of the pilgrimage on communications and commerce, on ideas and institutions, has not been adequately explored; it may never be, since much of it will, in the nature of things, have gone unrecorded. There can, however, be no doubt that this institution—the most important agency of voluntary, personal mobility before the age of the great European discoveries—must have had profound effects on all the communities from which the pilgrims came, through which they travelled, and to which they returned.

(B. LEWIS)

Bibliography: On the whole subject: C. Snouck Hurgronje, *Het Mekkaansche Feest*, Leiden 1880; the pertinent sections in the monographs and standard works on Islam; F. Wüstenfeld, *Die Chroniken der Stadt Mekka*, *passim*; M. Gaudefroy-Demombynes, *Le pèlerinage à la Mekke*, Paris 1923.

On I: R. Dozy, *De Israëlieten te Mekka* (also in German); J. Wellhausen, *Reste arab. Heidentums*², 68 ff.; M. Th. Houtsma, *Het skopelisme en het steenwerpen te Mina (Versl. en Meded. der Kon. Akad. v. Wetenschappen*, Amsterdam, Afd. Letterkunde, Ser. iv, part vi, 185 ff.); H. Winckler, *All-orient. Forschungen*, Ser. ii, vol. ii. 324-50.

On II: The biographies of Muḥammad and the works on Tradition.

On III: C. M. Doughty, *Travels in Arabia Deserta*, Cambridge 1888, i; *Travels of Ali Bey*, London 1816, ii; J. L. Burckhardt, *Travels in Arabia*, London 1829; R. F. Burton, *Personal narrative of a Pilgrimage to el-Medinah and Meccah*, London 1857, ii; T. F. Keane, *Six months in Meccah*, London 1881; H. v. Maltzan, *Meine Wallfahrt nach Mekka*, Leipzig 1865; C. Snouck Hurgronje, *Mekka*, The Hague 1888, *passim*; idem, *De hadjipolitiek der indische regering*, in *Onze Eeuw*, ix; idem, *Notes sur le mouvement du pèlerinage de la Mecque aux Indes Néerlandaises*, in *RMM*, xv; J. Eisenberger, *Indie en de bedevaart naar Mekka* (thesis), Leiden 1928; Abdoel Patah, *De medische zijde van de bedevaart naar Mekka* (thesis), Leiden 1935; Muḥammad Labib al-Batanūnī, *al-Rihla al-Hidjāziyya*, Cairo 1329, an interesting and remarkable book; Eldon Rutter, *The Holy Cities of Arabia*, ii, London 1928; Rif'at Bāshā, *Mir'āt al-haramayn*, 2 vol., Cairo 1925 (with numerous photographs); R. Tresse, *Le Pèlerinage syrien aux villes saintes de l'Islam*, Paris 1937; J. Jomier, *Le Mahmal et la caravane égyptienne des pèlerins de la Mekke*, Cairo 1953 (see also the bibliography there given); Ibn Djubayr, *Travels*, ed. M. J. de Goeje; the various *Fikḥ* books, as well as the handbooks for pilgrims known as *Manāsik*, for example the excellent little official brochure by al-Bahī al-Khūlī, *al-Hādjdī wa'l-'umra* (series *Kutub islāmiyya*), published by *al-Madjlīs al-a'lā li'l-shu'ūn al-islāmiyya*, Ministry of Waqfs, Cairo 30 April 1961. On

the *Hādjdī* of the Shī'a see Kazem Zadeh in *RMM*, xix (1912), 144 ff.

— **HĀDJDJ, HĀDJDJ**, one who has performed the pilgrimage to Mecca [see **HĀDJDJ**].

— **AL-HĀDJDJ HAMMŪDA B. 'ABD AL-'AZIZ** (d. 1201/1787), secretary to 'Alī b. al-Ḥusayn, Bey of Tunis (1172-96/1759-82), and then of his successor Hammūda b. 'Alī (1196-1229/1782-1814), composed a *Kitāb al-Bāshā*, a history of the Ḥafṣids and the Turkish governors of Tunis, which is still largely in manuscript. A portion dealing with the wars of Khayr al-Dīn and 'Arūdī was published by Houdas, *Chrestomathie maghrébine*, Paris 1891, 14-96; two other portions were translated by A. Rousseau (Algiers 1849) and Cherbonneau (*JA*, July 1851).

Bibliography: Roy, *Extrait du catalogue des manuscrits et des imprimés de la Bibliothèque de la Grande Mosquée de Tunis*, Tunis 1900, 92-3; A. Rousseau, *Annales Tunisiennes*, Algiers-Paris 1864, *passim*; Brockelmann, II, 458, S II, 688.

(R. BASSET*)

X **AL-HĀDJDJ 'UMAR B. SA'ID B. 'UTHMĀN TĀL**, a celebrated Toucouleur conqueror who founded a short-lived kingdom in west Sudan where he imposed the Tidjānī *wird*; he was also called al-Shaykh al-Murtaḍā, at the time when he was preaching. The son of the tyerno Saydu Tāl, who was a fervent Muslim, he was born in about 1797 at Halwar (Aloar on the maps), a village in Fūta Toro, 40 km. from Podor (Senegal); he belonged to the Torobe caste, of the Toucouleur race.

At the age of eighteen, after considerable study of the Kur'ān he devoted himself to study and meditation, and then received the Tidjānī *wird* of Sidi (Sayyidi) 'Abd al-Karīm b. Aḥmad Nagel, through the intermediary of Sidi Mawlūl Fal and the Moorish *shaykhs* of the Id-aw 'Alī. When 23 years old he set out for Mecca by way of Kong, Sokoto, Fezzān and Egypt. There he was once more initiated by Sidi Muḥammad al-Ghābī Abū Tālib who made him a Tidjānī *muḥaddam* and even *khalifa* for the negro countries. He visited Medina and Jerusalem, returned to Mecca three times, then stayed at al-Azhar, where he had discussions with the *shaykhs* of the *Khawlatiyya* [q.v.]. From there he returned through Fezzān and Bornu, after performing several miracles, according to the legend. He escaped from the assassins sent by the sultan al-Kanemi of Bornu who nevertheless had given him his daughter Maryatū in marriage, and also numerous slaves whom he made his *talibes* (*talaba*). For seven years he remained in Sokoto with Muḥammad Bello, the son and heir of 'Uthmān dan Fodio, and married his daughter Maryam. He travelled through Hāndallahi, the capital of Macina, to Segou where he was arrested by king Tyefolo at the instigation of *shaykh* Amadou (Aḥmad) the king of Macina, who looked on him as a dangerous agitator; on being liberated, he returned to Fūta in 1838. At that period he was for the most part regarded as an informed and inspired religious leader.

After being received with great deference by the *almamy* (*imām*), he settled from 1838 to 1848 in Fūta Djallon, at Diegounko near Timbo, where he founded a *zāwiya*; he instructed a large number of disciples and worked the Boure gold-mines. In 1846 he returned alone to preach the Tidjānī *wird* at Fūta Toro, in his own country, with only moderate success; he also visited Gambia, Saloum, Sine, Baol, and Cayor and made friendly contacts with the governor Caille. In 1848, alarmed by his growing power and the number of his devotees, the *almamy*

el Hac el Hamoudi

ابن عبد العزيز (صاحب كتاب « الباشى »)

حمودة بن محمد بن عبد العزيز، التونسي؛ يعرف بـ « الباشى »:

حوالي ١١٤٦ — ١٢٠٢ هـ

حوالي ١٧٣٣ — ١٧٨٨ م

١- انظر: المقدمة التي كتبها الشيخ محمد ماضور لتحقيقه كتاب « الباشى » / للمترجم له (١٥ - ٢٥) .

تونس: الدار التونسية للنشر، ١٣٩٠ هـ ، ١٩٧٠ م

٢- البواقيت الثمينة/ حسن حسني عبد الوهاب ١ : ١٤٤ .

٣- الأعلام ط ٤ في ٢ : ٢٨٣ .

٤- معجم المؤلفين ٤ : ٨٢ - .

٥- هدية العارفين ١ ع ٣٣٨ .

03 SUBAT 1995